

## **The Effect of Reducing Corporate Tax Rates on Corporate Tax Revenue Based on Ibn Khaldun's Tax Theory**

**Khadijeh Khodabakhahi Parijan**

Department of Accounting, West Tehran Branch, Islamic Azad University,  
Tehran, Iran (Corresponding Author)

[Parijan.kh@gmail.com](mailto:Parijan.kh@gmail.com)

**Reza kouhi**

Department of Accounting, West Tehran Branch, Islamic Azad University,  
Tehran, Iran.

### **Abstract**

Government tax expenditures and revenues are among the tools of financial policy in which economic activities are limited and expanded by making changes in them. Changes in taxes change disposable income. The purpose of this study is to investigate the effect of reducing corporate tax rates on corporate tax revenue based on Khaldun's tax theory (corporate tax rate and income: application of Khaldun's tax theory). The present research is applied in terms of purpose and is methodological in terms of causal (post-event) research. The statistical population of the research is the companies listed on the Tehran Stock Exchange and using the systematic elimination method, 127 companies were selected as the research sample in the period between 1391 to 1399. The results showed that reducing corporate tax rates has a significant effect on corporate tax revenue based on Khaldun tax theory.

**Keywords:** tax rate reduction, tax theory, tax revenue, Ibn Khaldun

فصلنامه تحلیل بازار سرمایه. سال یکم، شماره یکم. تابستان ۱۴۰۰. صفحات ۱۲۹ تا ۱۶۰.

## تأثیر کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها مبتنی بر تئوری مالیات ابن خلدون

خدیدجه خدا بخشی پاریجان

گروه حسابداری، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[Parijan.kh@gmail.com](mailto:Parijan.kh@gmail.com)

رضا کوهی

گروه حسابداری، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

مخارج و درآمدهای مالیاتی دولت از جمله ابزارهای سیاست مالی هستند که با ایجاد تغییرات در آنها فعالیت های اقتصادی محدود و با گسترش می یابند. تغییر در مالیات ها باعث می گردد تا در آمد قابل تصرف تغییر نماید. هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها مبتنی بر تئوری مالیات خلدون (نرخ مالیات و درآمد شرکت ها: کاربرد نظریه مالیات خلدون) می باشد. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی بوده و از بعد روش شناسی از نوع تحقیقات علی (پس رویدادی) است. جامعه آماری پژوهش، شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد و با استفاده از روش حذف سیستماتیک ۱۲۷ شرکت به عنوان نمونه پژوهش در دوره زمانی بین سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ انتخاب شد. نتایج پژوهش نشان داد کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها مبتنی بر تئوری مالیات خلدون تأثیر معنی داری دارد.

واژگان کلیدی: کاهش نرخ مالیات، تئوری مالیات، درآمد مالیاتی، ابن خلدون

## ۱. مقدمه

اثرات درآمد حاصل از افزایش نرخ مالیات بر درآمد به میزان پاسخگویی مالیات دهندگان به آنها بستگی دارد. هنگامی که چالش های بودجه رخ می دهد، دولت ها اغلب در تلاش برای جمع آوری درآمد مالیاتی بیشتر با افزایش نرخ مالیات بر درآمد برای افراد با درآمد بالا متوسل می شوند. میزان درآمد اضافی که دولتها می توانند از طریق افزایش نرخ مالیات بر درآمد جمع آوری کنند بستگی به این دارد که تغییرات در نرخ مالیات چقدر بیشتر است. افزایش نرخ مالیات بر درآمد تأثیرات منفی بر فعالیت اقتصادی می گذارد زیرا تغییر نرخ باعث کاهش پاداش ها یا کاهش انگیزه های کار، پس انداز و سرمایه گذاری می شود. پاسخ های رفتاری مالیات دهندگان به افزایش نرخ مالیات ممکن است منجر به سرمایه گذاری، جلوگیری از مالیات یا حتی فرار مالیاتی شود که به نوبه خود منجر به کاهش درآمد مشمول مالیات می شود. این بدان معنی است که دولت ها درآمد مالیاتی کمتری را نسبت به موارد دیگر جمع می کنند. اگر مأمورین مالیاتی نسبت به افزایش نرخ مالیات، پاسخگویی کافی نشان دهند، ممکن است دولتهایی که نرخ مالیات را افزایش می دهند، درآمد کمتری نسبت به آنچه انجام نداده اند، جمع کنند. بنابراین، ارزیابی رفتارهای مالیات دهندگان به تغییرات نرخ مالیات برای ارزیابی پیامدهای درآمد از افزایش نرخ مالیات بر درآمد بسیار مهم است (فرد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹). تحت یک نظریه اقتصادی نئوکلاسیک نرخ مالیات بر درآمد شرکتها تعیین کننده مهمی در میزان اشتیاق مردم برای سرمایه گذاری است. از انواع مختلف مالیات ها، مالیات بر درآمد شرکت بیشترین ضرر را برای رشد اقتصادی دارد. یکی از دلایل اصلی حساس بودن سرمایه نسبت به مالیات این است که سرمایه بسیار متحرک است. این بدان معنی است که کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت، میزان خسارت اقتصادی ناشی از آن را کاهش می دهد. با حرکت سرمایه در پاسخ به نرخ های بالای مالیات بر درآمد قانونی شرکت ها، بهره وری و دستمزد کارگران کاهش می یابد (استیفن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷).

---

<sup>1</sup> Ferede

<sup>2</sup> Stephen

ابن خلدون<sup>۳</sup> نوشت: در آغاز سلسله، مالیات از ارزیابی های کوچک درآمد بالایی به دست می آورد. در پایان سلسله مالیات، درآمد کمی از ارزیابی های کلان به دست می آورد. لذا ایده رابطه معکوس بین نرخ مالیات و درآمد مالیاتی در بین علمای پیشین اسلام کاملاً مشهور بود. ابن خلدون همچنین مضامین پایین بودن نرخ مالیات را چنین توصیف کرد: وقتی ارزیابی های مالیاتی و پرداخت مطالبات به افراد کم است، آنها انرژی و تمایل به انجام کارها دارند. بنگاه های فرهنگی رشد می کنند و افزایش می یابند، زیرا مالیات پایین رضایت خاطر را به همراه دارد. وقتی بنگاه های فرهنگی رشد می کنند، تعداد افراد و ارزیابی های فردی افزایش می یابد. در نتیجه، درآمد مالیاتی، که مجموع آن (ارزیابی های فردی) است، افزایش می یابد. مطابق با نظریه لافر، اصلی ترین رابطه بین نرخ مالیات و درآمدهای مالیاتی این است که تغییر در نرخ مالیات دو اثر بر درآمدها دارد: اثر حسابی و تأثیرات اقتصادی. خصوصیت حسابی این است که اگر نرخ مالیات پایین بیاید، درآمدهای مالیاتی (به ازای هر دلار پایه مالیات) با کاهش میزان نرخ کاهش می یابد. رابطه معکوس برای افزایش نرخ مالیات صادق است. با این وجود، تأثیر اقتصادی تأثیر مثبتی را که نرخ مالیات پایین در کار، تولید و اشتغال دارد- و از این طریق پایگاه مالیاتی- با ارائه انگیزه هایی برای افزایش این فعالیت ها، تأثیر می گذارد. با بالا بردن نرخ مالیات، با مشارکت در فعالیت های مشمول مالیات، اثر اقتصادی معکوس خواهد بود (انور و همکاران، ۲۰۱۸). منحنی لافر<sup>۴</sup>، بر اساس نظریه اقتصادی که توسط آرتور لافر ساخته شده است، رابطه بین نرخ مالیات و میزان درآمد مالیاتی را که در یک اقتصاد معین به دولت تعلق می گیرد، نشان می دهد. لافر<sup>۵</sup> استدلال می کند که "همیشه دو نرخ مالیات وجود دارد که درآمد یکسان دارند. لذا منحنی به گونه ای طراحی شده است که سطح درآمد مالیاتی برای دولت صفر باشد. بنابراین، دولت باید نرخ مالیاتی مناسبی را تعیین کند که در آن سطح درآمد مالیاتی در حداکثر خود باشد. به این نرخ مالیات مطلوب گفته می شود (ایروین<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳). از آنجایی که اکثر دولت ها، احساساً به درآمدهای مالیاتی جهت تأمین

<sup>3</sup> Ibn Khaldun

<sup>4</sup> Laffer curve

<sup>5</sup> Laffer

<sup>6</sup> Irvin

منابع مالی وابسته می باشند، درآمدهای مالیاتی، امکان رشد و توسعه کشورها را از طریق پرداخت هزینه فراهم می سازند. یا به همان اندازه، درآمدهای مالیاتی ناکافی، مشکلات عمده ای را در بهبود رشد و توسعه کشورها بوجود می آورند. از این رو، افزایش درآمد مالیاتی، چالش راهبردی فوق العاده ای برای مناطق در حال توسعه مانند کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است (کریمی موعاری و غلامرضا، ۱۳۹۷). رویکردهای نظری موجود در زمینه تأثیر مالیات ها بر توزیع در آمد، جملگی بر اهمیت نقش مالیات ها بر توزیع در آمد تأکید دارند. در ابتدا، رویکردها بر نحوه چگونگی انتقال بار مالیاتی و پرداخت کننده نهایی توجه داشتند که به مرور زمان بر نحوه چگونگی سیاست های بودجه ای دولت در تأمین حداقل شرایط زندگی متمرکز شده اند. بر اساس قضیه دوم اقتصاد رفاه، دولت از طریق مالیات ها در توزیع مجدد ثروت های اولیه دخالت می ورزد تا پس از آن افراد در بازار رقابتی آزادانه به مبادله بپردازند. این وضعیت به صورت پارتویی نتیجه خواهد داد و رفاه حداکثر می شود (شریف کریمی و دورباش، ۱۳۹۷). برخلاف این دیدگاه که تغییرات نرخ مالیات در ایالت غالباً با جبران تغییرات در مبنای مالیات همراه است، می دانیم که اکثر قریب به اتفاق تغییرات پایه مالیاتی با تغییرات نرخ مالیات همراه نیستند. برخی از مقررات، مانند اعتبارات تحقیق و توسعه، اعتبارات مالیاتی برای سرمایه گذاری و ضایعات ناشی از حمل و نقل، برای سایر شرکتها مطلوب تر و به پایه های گسترده تری منجر شده است. کنترل های پایه مالیاتی بخش عمده ای از تغییر در درآمدها را توضیح می دهد، روابط بین نرخ مالیات و نتایج حاصل از بهره با کنترل این اقدامات پایه مالیاتی اساساً تحت تأثیر قرار نمی گیرد. این نتیجه ممکن است به دلیل عدم تطابق زمانی بین تغییرات نرخ مالیات و تعیین کننده های مبنای مالیات باشد. اما، حتی اگر مبنای مالیات و تغییر نرخ اتفاق نیفتد در همان زمان، پایه مالیاتی می تواند تأثیر تغییرات نرخ مالیات را تحت تأثیر قرار دهد (سراتو و زیدار<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸). کاهش نرخ مالیات با هدف کاهش هزینه های انجام کار و به نوبه خود با جذب سرمایه گذاران خارجی، سرمایه گذاری های بیشتر را ترغیب می کند که مطابق با سیاست کاهش تدریجی نرخ مالیات بر درآمد شرکت ها است علاوه بر کاهش نرخ

<sup>7</sup> Serrato & Zidar

مالیات بر درآمد شرکت ها، بیشترین مشوقها به مودیان مالیاتی شرکتها داده می شود زیرا بیشترین سهم درآمد مالیات بر درآمد مستقیم را در اختیار آنها قرار می دهد که اهمیت این شرکتها در دستیابی به اهداف اقتصادی کشور را نشان می دهد. همچنین انگیزه های مختلف مالیاتی به این گروه از مودیان مالیاتی و سیاست کاهش تدریجی نرخ مالیات شرکت ها را توجیه می کند. یکی از مزایای بلند مدت این مشوق های مالیاتی را باید در افزایش درآمد مالیاتی به دولت طبق نظریه مالیات ابن خلدون مشاهده کرد که اخیر توسط آرتور لافر مورد حمایت قرار گرفت، که وی در منحنی لافر خود به تصویر کشید. این سود از افزایش درآمد مالیاتی شرکتها برای ارزیابی سیاستگذاری روشنگری باید به صورت تجربی مورد بررسی قرار گیرد. تئوری ابن خلدون مبتنی بر منحنی لافر است. منحنی لافر حاکی این حقیقت است که با افزایش نرخ مالیاتی درآمد دولت از محل جمع آوری مالیات افزایش می یابد. هرچند این افزایش درآمد دارای محدودیتی است و چنانچه نرخ های مالیاتی از نقطه خاصی تجاوز کنند. درآمدهای مالیاتی تنزل خواهد نمود، چراکه با وجود نرخ های مالیاتی بالا مردم انگیزه کار کردن را از دست خواهند داد. بررسی دو نقطه شروع و پایان منحنی برای روشن سازی مسئله کافی است. برای مثال در صورت افزایش نرخ مالیاتی به ۱۰۰ درصد (منتهی الیه راست) و آگاهی از این حقیقت که فرد باید تمام درآمد خود را به اداره مالیات بپردازد، بدیهی است که وی دست از کار کشیده و درآمد مالیاتی دولت نیز از بین خواهد رفت. این حقیقت در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و اسپانیا که سیستم اقتصادی نیمه سوسیالیستی دارند به وضوح قابل رویت است. در این کشورها مردم بخصوص قشر پر درآمد علاقه ای به کار نداشته چراکه با کار بیشتر و افزایش درآمد قسمت بیشتری از درآمد آنها بابت مالیات کسر می شود. وقتی نرخ مالیات صفر است، درآمد مالیاتی نیز صفر است و با افزایش نرخ مالیات، درآمد مالیاتی افزایش می یابد، تا زمانی که نرخ مالیات به سطح  $t^*$  برسد. از این سطح به بعد با افزایش نرخ مالیات، درآمد مالیاتی دولت نزول می کند. صولاً در تدوین سیاست های مالی مهم نیست که نرخ بیشینه ساز درآمد مالیاتی کجاست و به آن نرخ دست یافت، زیرا این نقطه اصولاً نقطه بهینه مالیاتی نیست. سیاست مالی ای بهینه است که بتواند نرخ بهینه مالیاتی را وضع کند که طی آن اقتصاد با کمترین انحراف از مسیر رشد پایدارش مواجه باشد و این ابدأ به معنای آن

نیست که این نرخ با نرخ بیشینه‌ساز برابر است. نکته اینجاست که منحنی لافر از آن رو مورد استفاده قرار می‌گیرد که بسیاری از سیاستمداران به دنبال افزون کردن درآمدهای مالیاتی خود هستند، فارغ از اینکه این کار برای کل اقتصاد بهینه است یا نه. وجود تعهدات مالی فراوان دولت‌ها، آنان را بدین سو می‌کشاند که تا جای ممکن درآمدهای مالیاتی خود را افزون سازند و از همین رو به جای آن که به دنبال نرخ بهینه مالیات باشند، اتفاقاً به دنبال نرخ بیشینه‌ساز درآمد مالیاتی هستند. این گرایش دولت‌ها موجب شده که منحنی لافر هنوز مورد توجه دولت‌ها و کارشناسان قرار گیرد (انور<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). سه عنصر اصلی برای به وجود آمدن سیستم مالیاتی وجود دارد، که شامل مشروعیت دولت، تمایل مالیات دهندگان به پرداخت مالیات و کارایی دولت است. اعتمادی که در راستای ارتقای کیفیت خدمات دولت در افراد جامعه پدیدار می‌شود، موجب وصول به موقع درآمدهای مالیاتی دولت می‌گردد و این امر به تقویت ساختار اقتصادی منجر خواهد شد (گیلبرت و آیلوسکی<sup>۹</sup>، ۲۰۱۶). گذشت زمان باعث شده تا سیستم مالیاتی شرکت‌ها نسبت به شرکت‌ها سخاوتمندانه‌تر شود و در نتیجه میزان افزایش نرخ مالیات‌ها باعث افزایش درآمد مالیاتی شرکت‌ها می‌شود. علاوه بر این، ما می‌دانیم که از جمله تعامل بین پایه مالیات دولتی و نرخ مالیات دولتی، برآورد میانگین اثر نرخ موثر مالیاتی<sup>۱۰</sup> را افزایش می‌دهد. لذا روابط بین نرخ مالیات و درآمد و فعالیت اقتصادی به ساختار سیستم مالیات سازمانی بستگی دارد (سراتو و زیدار<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۸).

حقیقت این است که مالیات‌ها تنها منبع سرمایه دولت نیستند، با این حال نشانه بسیار مهمی درباره تعهد و کارایی دولت است که آیا دولت از پس فعالیت‌هایش برمی‌آید و دستیابی به سایر منابع درآمد را محدود می‌کند یا خیر. هدف از دریافت مالیات بر ارزش افزوده، شفاف سازی فرآیند و فعالیتهای اقتصادی موجود در کشور است و ضرورت دارد این شفاف سازی از مراحل اولیه ورود مواد اولیه تا تولید نهایی کالا باشد تا بتوان مالیات را دریافت کرد. نبود

<sup>8</sup> Annuar

<sup>9</sup> Gilbert & Ilievski

<sup>10</sup> ATE

<sup>11</sup> Serrato & Zidar

زیرساخت های لازم برای دریافت اطلاعات فعالیتها و عدم رعایت قوانین توسط مؤدیان، دریافت مالیات را با مشکل مواجه می کند. درآمد مالیاتی یکی از مهمترین و قابلتکاترین منابع درآمدی دولتهاست. افزایش درآمدهای مالیاتی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، شکاف طبقاتی در جامعه و اثرات مخرب برخی از پیامدهای نامناسب اقتصادی از جمله تورم را کاهش میدهد. اگر عدالت مالیاتی محقق شود، یعنی تمام اقتصاد مالیات دهد و گریز مالیاتی وجود نداشته باشد، میتوان اثرات نامطلوب و مضر توزیعی تورم و افزایش نقدینگی را کاهش داد. لذا با توجه به موارد ذکر شده در این تحقیق به دنبال این هستیم که تأثیر کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها مبتنی بر تئوری مالیات خلدون چگونه است؟

## ۲. پیشینه نظری

برای درک اینکه چرا نرخ مالیات بر درآمد پایین شرکت موجب رشد سهام سرمایه، دستمزدها، مشاغل و اندازه کل اقتصاد می شود، درک این مسئله که تأثیر نرخ مالیات بر درآمد شرکتها بر تصمیمات اقتصادی تأثیر دارد، مهم است. هرچه مالیات بالاتر باشد، هزینه سرمایه نیز بیشتر می شود. بنابراین، نرخ بالاتر مالیات بر درآمد شرکتها باعث کاهش سهام سرمایه بلند مدت می شود. برعکس، کاهش مالیات بر درآمد شرکتها باعث تحریک سرمایه گذاری جدید می شود و منجر به افزایش سهام سرمایه می شود (هوگوم<sup>۱۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). نرخ مالیات شرکتها، انگیزه شرکتها را برای تحقق سود خود در حوزه های قضایی با مالیات پایین تر کاهش می دهد و شرکتها را به سرمایه گذاری تشویق می کند. افزایش نرخ مالیات بر درآمد شرکتها مهمترین عامل پیش بینی رشد در قانون کاهش مالیات را از بین می برد و پیامدهای اقتصادی قابل توجهی را به همراه خواهد داشت (مک گورگ<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۸). با توجه به اثرات مثبت اقتصادی نرخ پایین تر مالیات شرکتها، قانون گذاران باید از مالیات بر درآمد شرکتها به عنوان منبع بالقوه افزایش درآمد اضافی خودداری کنند. لذا نرخ پایین تر باعث ایجاد سرمایه گذاری های جدید می شود که باعث افزایش بهره وری می شود و در درازمدت به سطوح بالاتر تولید،

<sup>12</sup> Huaqun

<sup>13</sup> McGuirk



اشتغال و درآمد منجر می شود (پومرلو<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۸). با این حال، در بعضی شرایط نرخ بالاتر مالیات بر درآمد می تواند به رشد سریع اقتصادی منجر شود. این امر به دلیل وجود پول اضافی حاصل از جمع آوری مالیات است و دولت را قادر می سازد تا امکانات زیرساختی بیشتری را برای حمایت از فعالیت های اقتصادی فراهم کند. سپس می تواند پول های مازاد را برای انجام فعالیت های اقتصادی مولد به کارآفرینان منتقل کند. چنین چرخه های مثبت و بدهی های نقدی به رشد اقتصادی کمک می کند لذا منحنی لافر باید با توجه به ماهیت پویای آن با احتیاط استفاده شود. منحنی لافر می تواند پویا باشد به گونه ای که مقررات رفاهی در افزایش پایه مالیات را در طی هر اصلاح مالیاتی یاری کند (انور و همکاران، ۲۰۱۸) از سوی دیگر بر اساس منحنی لافر، افزایش مالیات ها همواره موجب افزایش درآمد دولت نمی گردد. با افزایش نرخ مالیات تا سطح بهینه، درآمد دولت افزایش می یابد و ادامه افزایش مالیات موجب کاهش درآمدهای دولت خواهد شد لذا افزایش درآمدهای دولت بر اساس یک سطح بهینه امکان پذیر است (غفاری و همکاران، ۱۳۹۴). لائورا و بولین<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۸)، گیلمن و کجاک<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۸) و پادا و اکرم<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۹) به بررسی اثر مالیات بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان می دهد بین رشد اقتصادی و درآمدهای مالی (ناشی از مالیات ستانی) علیت منفی وجود دارد. یوهانس<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۵) در مطالعه خود، اهمیت انطباط مالی را در مواجهه با شوک های نفتی برای یک اقتصاد کوچک باز صادر کننده نفت مورد بررسی قرار می دهد. در این مطالعه، به نقش سیاست مالی به عنوان مکانیسم انتقال شوک قیمت نفت در کشورهای صادر کننده توجه شده است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که وابستگی ساختار درآمدی دولت ها به فروش منابع طبیعی، منجر به کاهش قدرت نظام مالیاتی و مالیات ستانی می شود. تئوری مالیات ابن خلدون در اقتصادهای امروزی به طور جامع از اهمیت برخوردار است.

---

<sup>14</sup> omerleau

<sup>15</sup> Laura & Iulian

<sup>16</sup> Gillman & Kejak

<sup>17</sup> Padda & Akram

<sup>18</sup> Yohans

لذا افزایش درآمدهای دولت بر اساس یک سطح بهینه امکان پذیر است. وقتی دولت مالیات می گیرد، بر رفتار، انگیزه ها و انتخابهای مردم اثر می گذارد. این آثار می تواند جامعه را به سمت کارایی بیشتر سوق دهد، یا اقتصاد کل را از نقطه بهینه دورتر سازد. مالیات ها به عنوان یکی از ابزارهای سیاست مالی از طرق مختلفی بر روی مطلوبیت کل اقتصاد اثر می گذارد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۴). به دلیل آنکه پرداخت مالیات ثروت را از شرکت و مالکان آن به دولت منتقل می نماید؛ اغلب شرکت ها اقدامات مدیریتی خود را به گونه ای طراحی و اجرا می نمایند که تعهدات مالیاتی خود را حداقل نمایند. کاهش هزینه مالیات و افزایش جریان نقدی و افزایش ثروت سهامداران از جمله پیامدهای مستقیم و کاهش پناهگاه های مالیاتی و احتمال وضع مالیات بیشتر و در نظر گرفتن جرایم مالیاتی و فشار احتمالی دولت برای در نظر گرفتن مالیات بیشتر از این بنگاه ها، کاهش مسئولیت اجتماعی شرکت ها و به تبع آن کاهش ارزش شرکت از جمله پیامدهای غیر مستقیم فعالیت های اجتناب مالیاتی می باشند. علاوه بر این ممکن است جامعه نیز شرکت هایی که رویه متهورانه ای در خصوص مالیات دارند را جریمه و تحریم نمایند و عدم مسئولیت پذیری شرکت ها برای آنها شهرت منفی بوجود آورد که این موارد نیز از جمله پیامدهای غیر مستقیم فعالیت های اجتناب مالیاتی می باشند (اعتمادی و همکاران، ۱۳۹۶). انتظار می رود بکارگیری سیاستهای کمینه سازی مالیات توسط مدیران بدلیل ایجاد عدم اطمینان در موقعیت های مالیاتی، باعث افزایش عدم اطمینان نسبت به پرداخت مالیات در آینده و در نتیجه ریسک مالیاتی گردد؛ چرا که ممکن است سیاستهای جسورانه مدیران در خصوص مدیریت مالیات از سوی مقامات مالیاتی کشف و منجر به پرداخت مالیات بیشتر گردد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۹۶). اگر یک شرکت، نرخ موثر مالیات پایین با ثبات را حفظ کند، احتمال کمی وجود دارد که این سیاست مالیاتی شرکت، بی ثباتی وضعیت مالیاتی را در پی داشته باشد. لذا اینگونه سیاستها، ریسک شرکت را افزایش نخواهند داد. اما اگر کمینه سازی مالیات منجر به بی ثباتی وضعیت مالیاتی گردد، ریسک مالیاتی را به همراه خواهد داشت (نمازی و صادق زاده مهارلویی، ۱۳۹۷). بحران مالی و نهایتاً آشفتگی می تواند زیان های هنگفتی را برای سهامداران، سرمایه گذاران بالقوه اعتبار دهندگان، مدیران، کارکنان، عرضه کنندگان مواد اولیه و مشتریان در پی داشته باشد. یکی از عوامل اصلی بحران

مالی و نهایتاً آشفته‌گی شرکت‌ها عدم وجود کنترل توسط ذینفعان مختلف می‌باشد. اجتناب از مالیات، یک نوع سوء استفاده رسمی از قوانین مالیاتی است، به عبارت دیگر فرار مالیاتی، یک نوع تخلف از قانون است. مالیات یکی از مهم‌ترین هزینه‌های کسب و کار تحمیل شده به شرکت‌ها است که تاثیر مستقیمی بر سودآوری و ثروت سهامداران دارد. شرکت‌ها در سراسر جهان با بکارگیری روش‌های مدیریت مالیاتی اغلب به دنبال راهکارهایی برای کاهش میزان مالیات تعلق گرفته به سود حاصل از عملکرد خود هستند. مدیریت مالیاتی در واقع استراتژی‌های مختلف برنامه‌ریزی مالیاتی جهت کاهش تعهدات مالیاتی می‌باشد. (کریمی تبار و نیک جو، ۱۳۹۶).

### ۳. پیشینه تجربی

پائولو و پدرو<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۹) به بررسی رابطه بین نرخ مالیات مؤثر و نرخ اسمی پرداختند. نتایج نشان داد نرخ مالیات مؤثر با نرخ اسمی رابطه مثبت دارد. نرخ مالیات مؤثر از طریق نسبت بین ارزش مالیات پرداخت شده محاسبه شد. هنگامی که نرخ مالیات اسمی افزایش می‌یابد، نرخ مؤثر به همان اندازه افزایش می‌یابد. نرخ مالیات اسمی که نشان می‌دهد شرکت‌ها توانایی افزایش عملکرد را به منظور افزایش پس انداز مالیات دارند. سراتو و زیدار<sup>۲۰</sup> (۲۰۱۸) به بررسی ساختار مالیات شرکت‌های دولتی و تأثیر آن بر درآمد مالیاتی دولت و فعالیت اقتصادی پرداختند. اول، قوانین و اعتبار پایه مالیات، تغییر درآمدهای مالیاتی شرکتها را نسبت به نرخ مالیات توضیح می‌دهد. دوم، گرچه ایالتها معمولاً تغییرات نرخ مالیات را با تغییرات پایه و اعتبار جبران نمی‌کنند، اما اثرات تغییر نرخ مالیات بر درآمد مالیاتی و فعالیت اقتصادی به وسعت پایه بستگی دارد. سوم، هرچند ایالتها مبنای مالیات خود را فشرده کرده اند، رابطه بین نرخ مالیات و درآمدهای مالیاتی کاهش یافته است. به طور کلی، تغییر در پایه های مالیاتی دولت باعث شده است که سیستم مالیاتی شرکت‌ها برای شرکت‌ها مطلوب تر شود و میزان افزایش نرخ مالیات را افزایش می‌دهد تا درآمد مالیاتی شرکت‌ها افزایش یابد.

<sup>19</sup> Paulo & Pedro

<sup>20</sup> Serrato & Zidar

انور<sup>۲۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی تأثیر کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها پرداختند. و نشان دادند میزان مالیات شرکتها در دوره تحصیل تأثیر دو برابر بر درآمد مالیاتی شرکتها دارد. این یک رابطه معکوس U شکل بین نرخ مالیات شرکت و درآمد مالیات شرکت را نشان می دهد و نشان می دهد که نرخ بهینه مالیات ۲۵.۵۱۵۶ درصد است. قبل از نرخ مطلوب مالیات، بین دو متغیر رابطه مثبت وجود دارد و پس از آن رابطه منفی غالب است. نتایج بیشتر، علیت طولانی مدت یک طرفه بین نرخ مالیات شرکت و درآمد مالیات شرکت را نشان می دهد. دیدیمو<sup>۲۲</sup> و همکاران (۲۰۱۸) به توصیف سیستم پشتیبانی تصمیم برای کشف فرار مالیاتی بر مبنای زبان دیداری و تکنیک های پیشرفته مصور سازی شبکه پرداختند. این سیستم به استفاده کنندگان از آن، این امکان را می دهد که گراف های زیر مجموعه نمونه های مشکوک را با توجه به تطابق با الگوهای موجود رسم کرده و باعث ادغام نتایج و ایجاد شاخص هایی برای طبقه بندی کردن مالیات دهندگان بر مبنای ریسک مالی شوند. نتایج نشان داد که سیستم پیشنهادی مؤثر است.

گوما گیاس<sup>۲۳</sup> و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی درک رفتار فرار مالیاتی شرکت های ریسک گریز با استفاده از الگوریتم دیپ کیو لرنینگ پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که مدل آنها قادر به مشخص کردن رفتار مورد انتظار فرار مالیاتی است. همچنین، مدل فوق قادر به محاسبه درجه ریسک گریزی یک واحد تجاری با در نظر گرفتن تخمین های تجربی فرار مالیاتی و ارزیابی سیاستهای مالیاتی با درآمدهای مورد انتظار بود. زنگنه<sup>۲۴</sup> و همکاران (۲۰۱۸) نیز به بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی با استفاده از روش فازی دیماتل پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که در میان عوامل مؤثر، کمبود قانون گذاران، نفوذ موسسات غالب که مالیات پرداخت نمی کنند و میزان زیاد معافیتها بالاترین اثر را در فرار مالیاتی دارند.

---

<sup>21</sup> Annuar

<sup>22</sup> Didimo

<sup>23</sup> Goumagias

<sup>24</sup> Zanganeh

ساری و اعتمادی (۱۳۹۸) به بررسی تاثیر اجتناب مالیاتی بر ریسک مالیاتی شرکت‌ها پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رابطه منفی معناداری بین نرخ موثر مالیاتی و بی‌ثباتی وضعیت مالیاتی وجود دارد؛ به این معنی که شرکت‌های با نرخ موثر مالیات کمتر، وضعیت مالیاتی بی‌ثباتی در طول زمان دارند. از طرفی، بررسی رابطه اجتناب مالیاتی با اختلاف مالیاتی شرکت‌ها نیز بیانگر افزایش اختلاف مالیاتی با کاهش نرخ موثر مالیاتی می‌باشد. شریف کریمی و دورباش (۱۳۹۷) به بررسی تاثیر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بر توزیع درآمد با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پرداختند. نتایج حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که مالیات‌های مستقیم با ضریب جینی رابطه مثبت دارد؛ بدین معنی که وضعیت توزیع درآمد بدتر می‌شود و رابطه مالیات‌های غیرمستقیم با ضریب جینی منفی است، یعنی وضعیت توزیع درآمد بهتر است؛ که این نتیجه بر لزوم توجه به مالیات‌های غیرمستقیم تاکید دارد. از سوی دیگر تولید ناخالص داخلی دارای اثری منفی و معنادار بر نابرابری درآمد است. همچنین اثر شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی بر توزیع درآمد، مثبت و معنادار است.

تمیزی (۱۳۹۷) به با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی بیزی و بکارگیری روش میانگین‌گیری مدل بیزی<sup>۲۵</sup> به بررسی عوامل مؤثر بر درآمدهای مالیاتی در ایران در دوره ۱۳۵۰-۱۳۹۲ پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد که متغیرهای نرخ سواد، رشد تولید ناخالص داخلی، رشد جمعیت، ارزش افزوده بخش صنعت و مخارج دولت اثر مثبت و نرخ ارز، ضریب جینی، ارزش افزوده بخش کشاورزی، و درآمدها و ارزش افزوده بخش نفت اثر منفی بر درآمدهای مالیاتی دولت دارند. نمازی و صادق زاده مهارلویی (۱۳۹۷) به بررسی سودمندی روش انتخاب متغیر ریلیف در بهبود نتایج پیش‌بینی فرار مالیاتی با استفاده از داده‌کاوی پرداختند. نتایج حاصل از الگوریتم ریلیف نشان داد که متغیرهای نسبت سود عملیاتی به جمع دارایی‌ها، نسبت بازده دارایی‌ها و ارزش بازار شرکت برای پیش‌بینی فرار مالیاتی مناسب‌تر از سایر متغیرها هستند. همچنین، نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان داد که تفاوت در دقت پیش‌بینی روش‌های مختلف درخت تصمیم از لحاظ آماری نیز معنادار است.

<sup>25</sup> BMA

افزون بر این، نتایج نشان داد در هنگام مقایسه هر یک از الگوریتم‌ها به تنهایی در دو حالت با و بدون مرحله انتخاب متغیر، تفاوت تنها در الگوریتم LMT معنادار بود و در سایر الگوریتم‌ها، اگرچه دقت نتایج بهتر شده بود، اما این دقت از لحاظ آماری معنادار نبود. به عبارت دیگر، استفاده از روش انتخاب متغیر ریلیف، در هر حالتی موجب به بهبود عملکرد الگوریتم‌ها نمی‌شود. رهنمای رودپشتی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی نرخ موثر مالیاتی نقدی معیار سنجش اجتناب مالیاتی یا مدیریت سود افزایشی؟ پرداختند. مشخص شد که بانک‌های مورد بررسی از لحاظ کسب سود و کسب منافع کارایی بیشتری نسبت به صرف یا هزینه کردن منابع دارند. همچنین، از دیگر یافته‌های این مرحله از پژوهش، ارائه راهکاری برای بانک‌های ناکارا به منظور حرکت به سمت مرز کارایی بود.

#### ۴. روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر روش پژوهش، در زمره پژوهش توصیفی جای می‌گیرد. مطالعات توصیفی به توصیف و تفسیر شرایط و روابط موجود می‌پردازد. این پژوهش از نظر هدف پژوهش، در زمره پژوهش‌های کاربردی جای می‌گیرد. جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد که دارای اطلاعات لازم جهت محاسبه متغیرهای تحقیق، طی دوره مورد بررسی بوده‌اند و همچنین هر یک از شرکت‌های متعلق به یک صنعت خاص را تشکیل می‌دهند. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، جامعه آماری این تحقیق شامل شرکت‌هایی است که حداقل از اول سال ۱۳۹۱ در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده بودند. که به روش حذف سیستماتیک تعداد ۱۲۷ شرکت به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای آزمون فرضیه‌ها از روش رگرسیون خود برداری و ARDL به کمک نرم افزار **eviews** استفاده شد.

#### ۵. متغیرها و مدل پژوهش

مطابق با مقاله انور<sup>۲۶</sup> و همکاران (۲۰۱۸) که مبتنی بر نظریه های مالیات ابن خلدون (منحنی لافر و همکاران، ۲۰۱۲) است مدل مربوط به تحقیق به شکل زیر است:

$$REV_t = \alpha_1 + \alpha_2 RATE_t + \alpha_3 RATE_t^2 + \alpha_4 CRISIS_t + \varepsilon_t$$

جایی که:

متغیر وابسته (Rev) درآمد مالیاتی:

REV: درآمد مالیات شرکتها (کل مالیات بر درآمد شرکت های جمع آوری شده برای دوره مورد مطالعه)

بیانگر متوسط مالیات ابزاری شرکت  $\alpha$  در طول دوره تحقیق می باشد که از صورت سود و زیان استخراج می گردد و به منظور استاندارد سازی و قابلیت مقایسه، متغیر مربوطه بر دارایی های شرکت در پایان سال تقسیم می گردد.

متغیر مستقل (Rate) نرخ مالیات

RATE: نرخ مالیات شرکت (نرخ مالیات بر درآمد شرکت در دوره مورد مطالعه، به عنوان درصد)

در این تحقیق به پیروی از دیرنگ<sup>۲۷</sup> و همکاران (۲۰۰۹)، از نرخ مؤثر مالیاتی ( $ETR^{28}$ ) استفاده خواهد شد. ابتدا نرخ مؤثر مالیاتی محاسبه شده و نرخ مؤثر مالیاتی به عنوان نسبت کل هزینه مالیات به درآمد قبل از مالیات تعریف می شود.

$$ETR = \frac{Tax - E_{i,t}}{Pre-tax_{i,t}}$$

که در آن  $Tax - E_{i,t}$  کل هزینه هزینه مالیات شرکت  $\alpha$  در سال  $t$  و  $Pre-tax_{i,t}$  درآمد قبل از مالیات شرکت  $\alpha$  در سال  $t$  است میباشد. با توجه به اینکه معیار یکسال معیار مناسبی برای فرار مالیاتی نمی باشد. برای کنترل این موضوع مانند دیرنگ و همکاران (۲۰۰۹) نرخ مؤثر مالیاتی برای یک دوره زمانی بلندمدت در نظر گرفته شده است، در این تحقیق دوره زمانی مذکور ۸ سال میباشد. معیار نرخ مؤثر مالیاتی بلند مدت میانگین جمع کل مالیاتهای پرداختی در

<sup>26</sup> Annuar

<sup>27</sup> Dyreng

<sup>28</sup> Effective Tax Rate

دوره زمانی ۸ سال تقسیم بر جمع کل درآمد مشمول مالیات برای همان دوره میباشد (نرخ مالیاتی رو که با احتساب سال پایه صفر هست)

متغیر تعدیل گر: بحران مالی (Crisis):

CRISIS: دوره بحران مالی که کشور تجربه کرده (اگر بحران باشد عدد ۱ و در غیر این صورت

عدد ۰)

الگوی زیمسکی به شرح زیر می باشد»

$$z = 04.3 - 4.5x_1 + 5.7x_2 + 0.004x_3$$

که در آن  $x_1$  برابر کل دارایی بر سود خالص،  $x_2$  برابر کل دارایی بر کل بدهی،  $x_3$  برابر بدهی جاری بر دارایی جاری، مقدار متغیر به دست آمده از شاخص کلی الگو  $Z$

اگر  $Z > 0.5$  شرکت ورشکسته و اگر  $Z < 0.5$  شرکت غیر ورشکسته می باشد. این الگو یکی از ساده ترین الگوهای پیش بینی ورشکستگی است که اصل تعداد کم متغیرها در این الگو به خوبی رعایت شده است. در این پژوهش به شرکت های دارای بحران مالی عدد ۱ و شرکت های غیر بحران عدد ۰ تعلق می گیرد.

مدل رگرسیونی مربوط به روش خودرگرسیون به شرح زیر می باشد:

$$\Delta REV_t = \alpha_1 + \alpha_2 \sum_{i=1}^k \Delta REV_{t-i} + \alpha_3 \sum_{i=0}^1 \Delta RATE_{t-i} + \alpha_4 \sum_{i=0}^1 \Delta RATE^2_{t-i} + \alpha_5 REV_{t-i} + \alpha_6 RATE_{t-i} + \alpha_7 RATE^2_{t-i} + \alpha_8 crisis_{it} + \varepsilon_t$$

## ۶. تفسیر نتایج

فرضیه تحقیق بیان می دارد: کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها مبتنی بر تئوری مالیات خلدون تاثیر دارد.

برای آزمون فرضیه فوق از مدل زیر استفاده شده است:



$$REV_t = \alpha_1 + \alpha_2 RATE_t + \alpha_3 RATE_t^2 + \alpha_4 CRISIS_t + \varepsilon_t$$

جدول (۱): مار معناداری مدل پژوهش

مدل	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	آماره F	سطح معنی داری
اول	0.7957	0.7950	49.211	0.0000

مهم‌ترین هدف این جدول، ارائه آماره‌ای برای اندازه‌گیری نیکویی برازش است که این کار به وسیله ضریب تعیین انجام می‌گردد. ضریب تعیین، معیاری برای سنجش شدت رابطه بین  $X$  و  $Y$  می‌باشد که مقدار آن در اینجا ۰.۷۹۵ است. یعنی ضریب تعیین قادر است ۷۹.۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (درآمد مالیات) را توضیح دهد. همبستگی متوالی بین باقیمانده‌ها به معنای اثرگذاری مشاهدات بر هم است. حال پس از بررسی اولیه و اینکه معنی داری کل مدل با استفاده از آماره F مورد قبول واقع شده، به بررسی معنی داری بودن ضرایب به دست آمده از آزمون  $t$  می‌پردازیم. جدول معنی داری بودن ضرایب مدل رگرسیونی ذکر شده، به شرح زیر می‌باشد.

جدول (۲): ضرایب و مقدار آماره  $t$

متغیرها	نماد	ضرایب	آماره $t$	معنی داری
متغیر ثابت	C	0.0269	378.75	0.0000
نرخ مالیات	RATE	0.3192	97.607	0.0000
مربع نرخ مالیات	RATE <sup>2</sup>	-0.8783	-51.552	0.0000
بحران مالی	CRISIS	0.0715	100.13	0.0000

با توجه به نتایج آزمون مدل اول پژوهش، سطح معنی داری آماره F (۰.۰۰۰۰) کمتر از سطح خطای مورد پذیرش (۵ درصد) بوده و کل مدل رگرسیونی معنی دار است. با توجه به پایین بودن (P-Value) آماره  $t$  از سطح خطای مورد پذیرش برای ضریب  $\beta_1$  نتایج آزمون نشان می‌دهد که دارد. بنابراین فرضیه  $H_0$  پژوهش را می‌توان در سطح خطای ۵ درصد رد کرد.

همچنین، نتایج پژوهش نشان می‌دهد کاهش نرخ مالیات شرکتها بر درآمد مالیاتی شرکتها مبتنی بر تئوری مالیات خلدون تاثیر دارد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌گردد، نتایج این پژوهش بیانگر آن است نرخ مالیات با ضریب (۰.۳۱۹) بر بد درآمد مالیاتی شرکتها تاثیر معنی داری در سطح خطای کمتر از ۵ درصد (۰.۰۰۰) دارد و فرض  $H_0$  رد می‌گردد همچنین مربع نرخ مالیات و بحران مالی با درآمد مالیات شرکتها تاثیر معنی داری نشان داد.

### ۶.۱ نتایج حاصل از برآورد مدل پویای ARDL

. برای استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده<sup>۲۹</sup>، مدل زیر تخمین زده می‌شود. با استفاده از روش برآورد مدل خود توضیح با وقفه‌های توزیعی و تعیین وقفه بهینه بر اساس معیار شوارتز-بیزین، ابتدا مدل پویای پژوهش طبق رابطه زیر و طی دوره ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۹ برآورد شده و نتایج حاصل از برآورد نیز در جدول آمده است.

$$\Delta REV_t = \alpha_1 + \alpha_2 \sum_{i=1}^k \Delta REV_{t-i} + \alpha_3 \sum_{i=0}^1 \Delta RATE_{t-i} + \alpha_4 \sum_{i=0}^1 \Delta RATE_{t-i}^2 + \alpha_5 REV_{t-i} + \alpha_6 RATE_{t-i} + \alpha_7 RATE_{t-i}^2 + \alpha_8 crisis_{it} + \varepsilon_t$$

جدول (۳): نتایج حاصل از برآورد با استفاده از AEDL(4,.4.0)

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	0.0007	5.6332	13.607	0.0000
REV(-1)*	-0.0314	0.0019	-16.092	0.0000
RATE(-1)	0.0103	0.0008	12.417	0.0000
RATE2**	-0.0321	0.0024	-13.025	0.0000
D(REV(-1))	-0.2105	0.0322	-6.5203	0.0000
D(REV(-2))	-0.0892	0.0327	-2.7280	0.0065

D(REV(-3))	-0.0462	0.0318	-1.4550	0.1460
D(RATE)	0.0090	0.0009	9.2820	0.0000
D(RATE(-1))	-0.0013	0.0006	-1.9493	0.0516
D(RATE(-2))	-0.0013	0.0006	-1.9036	0.0573
D(RATE(-3))	-0.0011	0.0006	-1.6877	0.0918
CRISIS	0.0007	0.0001	6.5985	0.0000
* p-value incompatible with t-Bounds distribution.				
** Variable interpreted as $Z = Z(-1) + D(Z)$ .				

با توجه به نتایج خلاصه شده در این جدول، متغیرهای RATE (-1) (نرخ مالیات سال قبل)، D(RATE) (تغییرات نرخ)، و CRISIS (بحران مالی) دارای اثر مثبت بر درآمد مالیاتی هستند و شاخص های RATE<sup>۲</sup>\* (مربع تغییرات نرخ)، D(REV) (-1) و D(REV) (-2) دارای اثر منفی بر درآمد مالیاتی هستند. مدل پویای تحقیق طبق مدل زیر می باشد.

$$EC = REV - (0.3301 * RATE - 1.0198 * RATE^2 + 0.0243)$$

## ۶.۲ آزمون همجمعی

پس از حصول اطمینان از نبود متغیرهایی با درجه انباشتگی بیش از یک، از آزمون همجمعی باند پسران و همکاران استفاده شد. بر اساس این آزمون زمانی می توان وجود یک رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل را پذیرفت که آماره F به دست آمده از حد بحرانی بالای ارائه شده پسران و همکاران (۱۹۹۶) بزرگتر باشد. جدول (۴) نتایج آزمون همجمعی برای مدل این تحقیق و همچنین مقادیر بحرانی ارائه شده پسران و شین برای  $K=2$  را نشان می دهد. ملاحظه می شود برای مدل مورد نظر مقدار F محاسبه شده برابر ۶۷.۷۶۵ است که از نظر قدر مطلق بیشتر از مقدار بحرانی در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. بنابراین یک رابطه تعادلی بلند مدت

بین متغیرها وجود دارد و. نتایج به دست آمده فرضیه وجود رابطه هم جمعی بین متغیرها را تایید می کند.

جدول (۴): نتایج آزمون هم جمعی

<i>F-statistic</i>	67.765
<i>k</i>	2

جدول (۵): نتایج تخمین بلند مدت ARDL

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
RATE	0.3300	0.0162	20.285	0.0000
RATE2	-1.0198	0.0489	-20.815	0.0000
C	0.0243	0.0008	28.019	0.0000

با توجه به آماره  $t$  محاسباتی، ضریب تمام متغیرها در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار می باشند. در الگوی بلند مدت، متغیر نرخ مالیات دارای رابطه مثبت و مربع نرخ مالیات دارای رابطه منفی با متغیر وابسته مدل می باشد. به عبارت دیگر با افزایش نرخ مالیات درآمدهای مالیاتی افزایش و با افزایش سایر متغیرها در آمد مالیاتی کاهش می یابد.

جدول (۶): نتایج حاصل از برآورد با استفاده از **AEDL(4,0..4.0)**

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-0.0027	0.0002	-11.266	0.0000
DREV(-1)*	-0.9835	0.0620	-15.856	0.0000
DRETE1**	-0.0001	0.0002	-0.7665	0.4435
REV(-1)	0.0196	0.0050	3.8775	0.0001
RATE**	-0.0013	0.0009	-1.5193	0.1290
D(DREV(-1))	-0.0455	0.0516	-0.8822	0.3779
D(DREV(-2))	-0.0358	0.0382	-0.9366	0.3492
D(DREV(-3))	0.0390	0.0180	2.1613	0.0309
D(REV)	5.8325	0.1257	46.375	0.0000
D(REV(-1))	0.1289	0.2238	0.5760	0.5647
D(REV(-2))	-0.1288	0.2242	-0.5745	0.5658
D(REV(-3))	-0.6493	0.2184	-2.9726	0.0030
CRISIS	-0.0014	0.0004	-3.3285	0.0009
* p-value incompatible with t-Bounds distribution.				
** Variable interpreted as $Z = Z(-1) + D(Z)$ .				

با توجه به نتایج خلاصه شده در این جدول، متغیرهای  $D(REV)$ ،  $REV(-1)$ ،  $D(DREV(-3))$  دارای اثر مثبت بر درآمد مالیاتی هستند و شاخص های  $DREV(-1)^*$ ،  $D(REV(-3))$ ،  $CRISIS$  دارای اثر منفی بر درآمد مالیاتی هستند. مدل پویای تحقیق طبق مدل زیر می باشد.

$$EC = DREV - (-0.0002 * DRETE1 + 0.0200 * REV - 0.0014 * RATE - 0.0028)$$

پس از حصول اطمینان از نبود متغیرهایی با درجه انباشتگی بیش از یک، از آزمون همجمعی باند پسران و همکاران استفاده شد. بر اساس این آزمون زمانی می توان وجود یک رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل را پذیرفت که آماره  $F$  به دست آمده از حد بحرانی بالای ارائه شده پسران و همکاران (۱۹۹۶) بزرگتر باشد. جدول (۷) نتایج آزمون همجمعی برای مدل این تحقیق و همچنین مقادیر بحرانی ارائه شده پسران و شین برای  $K=2$  را نشان می دهد. ملاحظه می شود برای مدل مورد نظر مقدار  $F$  محاسبه شده برابر ۶۷.۷۶۵ است که از نظر قدر مطلق بیشتر از مقدار بحرانی در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. بنابراین یک رابطه تعادلی بلند مدت بین متغیرها وجود دارد و. نتایج به دست آمده فرضیه وجود رابطه هم جمعی بین متغیرها را تایید می کند.

جدول (۷): نتایج آزمون هم جمعی

F-statistic	50.400
k	3

جدول (۸): نتایج تخمین بلند مدت ARDL

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
DRETE1	-0.0001	0.0001	-0.8999	0.3684
REV	0.0200	0.0055	3.6004	0.0003
RATE	-0.0014	0.0011	-1.2538	0.2102
C	-0.0028	0.0001	-14.382	0.0000

با توجه به آماره  $t$  محاسباتی، ضریب تمام متغیرها در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار می باشد. در الگوی بلند مدت، متغیر درآمد مالیاتی دارای رابطه مثبت با متغیر وابسته مدل می باشد.

جدول (۹): نتایج حاصل از برآورد با استفاده از **AEDL(4,0)**

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-0.0017	0.0002	-7.4022	0.0000
DREV(-1)*	-0.6476	0.0613	-10.561	0.0000
DRETE1**	5.2323	0.0004	0.0124	0.9900
D(DREV(-1))	-0.4041	0.0544	-7.4218	0.0000
D(DREV(-2))	-0.3453	0.0447	-7.7080	0.0000
D(DREV(-3))	-0.2486	0.0316	-7.8565	0.0000
CRISIS	-0.0034	0.0005	-6.1443	0.0000
* p-value incompatible with t-Bounds distribution.				
** Variable interpreted as $Z = Z(-1) + D(Z)$ .				

با توجه به نتایج خلاصه شده در این جدول، شاخص های  $D(DREV(-1))$ ،  $D(DREV(-2))$ ،  $D(DREV(-3))$ ،  $CRISIS$  دارای اثر منفی بر درآمد مالیاتی هستند. مدل پویای تحقیق طبق مدل زیر می باشد.

$$EC = DREV - (0.0000 * DRETE1 - 0.0027)$$

پس از حصول اطمینان از نبود متغیرهایی با درجه انباشتگی بیش از یک، از آزمون همجمعی باند پسران و همکاران استفاده شد. بر اساس این آزمون زمانی می توان وجود یک رابطه بلند مدت بین متغیرهای مدل را پذیرفت که آماره  $F$  به دست آمده از حد بحرانی بالای

ارائه شده پسران و همکاران (۱۹۹۶) بزرگتر باشد. جدول (۱۰) نتایج آزمون همجمعی برای مدل این تحقیق و همچنین مقادیر بحرانی ارائه شده پسران و شین برای  $K=2$  را نشان می دهد. ملاحظه می شود برای مدل مورد نظر مقدار  $F$  محاسبه شده برابر ۶۷.۷۶۵ است که از نظر قدر مطلق بیشتر از مقدار بحرانی در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. بنابراین یک رابطه تعادلی بلند مدت بین متغیرها وجود دارد و نتایج به دست آمده فرضیه وجود رابطه هم جمعی بین متغیرها را تایید می کند.

جدول (۱۰): نتایج آزمون هم جمعی

F-statistic	37.19277
k	1

جدول (۱۱): نتایج تخمین بلند مدت ARDL

Variable	Coefficien t	Std. Error	t-Statistic	Prob.
DRETE1	8.07E-06	0.000323	0.025011	0.9801
C	-0.002691	0.000148	-18.19295	0.0000

با توجه به آماره  $t$  محاسباتی، ضریب تمام متغیرها در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نمی باشند. در الگوی بلند مدت، متغیر درآمد مالیاتی دارای رابطه ای با متغیر وابسته مدل می باشد.

## ۷. نتیجه گیری و بحث

کاهش نرخ مالیات با هدف کاهش هزینه های انجام کار و به نوبه خود با جذب سرمایه گذاران خارجی، سرمایه گذاری های بیشتر را ترغیب می کند که مطابق با سیاست کاهش



تدریجی نرخ مالیات بر درآمد شرکت ها است علاوه بر کاهش نرخ مالیات بر درآمد شرکت ها، بیشترین مشوقها به مودیان مالیاتی شرکتها داده می شود زیرا بیشترین سهم درآمد مالیات بر درآمد مستقیم را در اختیار آنها قرار می دهد که اهمیت این شرکتها در دستیابی به اهداف اقتصادی کشور را نشان می دهد. همچنین انگیزه های مختلف مالیاتی به این گروه از مودیان مالیاتی و سیاست کاهش تدریجی نرخ مالیات شرکت ها را توجیه می کند. یکی از مزایای بلند مدت این مشوق های مالیاتی را باید در افزایش درآمد مالیاتی به دولت طبق نظریه مالیات ابن خلدون مشاهده کرد که اخیر توسط آرتور لافر مورد حمایت قرار گرفت، که وی در منحنی لافر خود به تصویر کشید. این سود از افزایش درآمد مالیاتی شرکتها برای ارزیابی سیاستگذاری روشنگری باید به صورت تجربی مورد بررسی قرار گیرد. تئوری این خلدون مبتنی بر منحنی لافر است. منحنی لافر حاکی این حقیقت است که با افزایش نرخ مالیاتی درآمد دولت از محل جمع آوری مالیات افزایش می یابد. هرچند این افزایش درآمد دارای محدودیتی است و چنانچه نرخ های مالیاتی از نقطه خاصی تجاوز کنند. درآمدهای مالیاتی تنزل خواهد نمود، چراکه با وجود نرخ های مالیاتی بالا مردم انگیزه کار کردن را از دست خواهند داد. بررسی دو نقطه شروع و پایان منحنی برای روشن سازی مسئله کافی است. برای مثال در صورت افزایش نرخ مالیاتی به ۱۰۰ درصد (منتهی الیه راست) و آگاهی از این حقیقت که فرد باید تمام درآمد خود را به اداره مالیات بپردازد، بدیهی است که وی دست از کار کشیده و درآمد مالیاتی دولت نیز از بین خواهد رفت. لائورا و بولین<sup>۳۰</sup> (۲۰۰۸)، گیلمن و کجاک<sup>۳۱</sup> (۲۰۰۸) و پادا و اکرم<sup>۳۲</sup> (۲۰۰۹) به بررسی اثر مالیات بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج تحقیق آنها نشان می دهد بین رشد اقتصادی و درآمدهای مالی (ناشی از مالیات ستانی) علیت منفی وجود دارد. یوهانس<sup>۳۳</sup> (۲۰۱۵) در مطالعه خود، اهمیت انطباط مالی را در مواجهه با شوک های نفتی برای یک اقتصاد کوچک باز صادر کننده نفت مورد بررسی قرار می دهد. در این مطالعه، به نقش سیاست مالی به عنوان مکانیسم انتقال شوک قیمت نفت در کشورهای صادر کننده توجه شده است. نتایج

<sup>30</sup> Laura & Iulian

<sup>31</sup> Gillman & Kejak

<sup>32</sup> Padda & Akram

<sup>33</sup> Yohans

این تحقیق نشان می دهد که وابستگی ساختار درآمدی دولت ها به فروش منابع طبیعی، منجر به کاهش قدرت نظام مالیاتی و مالیات ستانی می شود. تئوری مالیات ابن خلدون در اقتصادهای امروزی به طور جامع از اهمیت برخوردار است. لذا افزایش درآمدهای دولت بر اساس یک سطح بهینه امکان پذیر است. وقتی دولت مالیات می گیرد، بر رفتار، انگیزه ها و انتخابهای مردم اثر می گذارد. این آثار می تواند جامعه را به سمت کارایی بیشتر سوق دهد، یا اقتصاد کل را از نقطه بهینه دورتر سازد. مالیات ها به عنوان یکی از ابزارهای سیاست مالی از طرق مختلفی بر روی مطلوبیت کل اقتصاد اثر می گذارد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۴). نتایج تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات شریف کریمی و دورباش (۱۳۹۷)؛ تمیزی (۱۳۹۷)، کریمی موغاری و غلامرضا (۱۳۹۷)، ساری و همکاران (۱۳۹۶)، غفاری و همکاران (۱۳۹۶)، رستم زاده و گودرزی فراهانی (۱۳۹۶) ب، روستا و همکاران (۱۳۹۵)، شمس الدینی و شهرکی (۱۳۹۵)، خانزادی و همکاران (۱۳۹۳)، پائولو و پدرو (2019)<sup>34</sup>، سراتو و زیدار (۲۰۱۸)، انور و همکاران (۲۰۱۸)، دیدیمو و همکاران (2018)، رحیمی کیا<sup>35</sup> و همکاران (2017)، آینو (2016) هم راستا می باشد. رابطه مثبت بین نرخ مالیات شرکت ها و درآمد مالیات شرکت ها و تعیین نرخ بهینه مالیات شرکت ها نشان می دهد که سیاست کاهش تدریجی نرخ مالیات شرکت ها تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی مالزی داشته است. این بدان معناست که نرخ مالیات شرکت های بزرگ در واقع هزینه های تجارت در کشور را کاهش می دهد. با این حال، کاهش بیشتر نرخ مالیات شرکت ها از سطح بهینه ممکن است منجر به کاهش درآمد مالیات شرکت ها شود. در حالی که این نتیجه پیامدهای سیاسی ارزنده ای دارد، به دلایلی باید در تعمیم آن دقت شود. اول، باید توجه داشت که سیاست به طور جداگانه اجرا نشده است. چندین مشوق مالیاتی دیگر نیز به مودیان مالیاتی شرکتها اعطا شده است و بنابراین باید چنین انگیزه هایی کنترل شود تا ارزیابی بصیرت بیشتری از سیاست داشته باشند.

<sup>34</sup> Paulo & Pedro

<sup>35</sup> Rahimikia

## ۸. منابع

- آل عمران، رویا؛ آل عمران، سید علی. (۱۳۹۲). بررسی تاثیر درآمد مالیاتی دولت بر بورس اوراق بهادار در ایران، اقتصاد مالی، دوره ۷، شماره ۲۳، صص ۲۹-۹.
- پژویان، جمشید؛ خسروی، تانیا. (۱۳۹۱). تاثیر مالیات بر شرکت ها بر سرمایه گذاری بخش خصوصی، اقتصاد کاربردی، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۹-۱۲۱.
- تقوی فرد، سید محمدتقی؛ رئیسی وائانی، ایمان، پناهی، ریحانه. (۱۳۹۶). تحلیل آینده نگر تشخیص فرار مالیاتی مودیان مالیات بر ارزش افزوده با استفاده از الگوریتم های طبقه بندی و خوشه بندی، پژوهشنامه مالیات، دوره ۲۵، شماره ۳۵، صص ۳۵-۱۱.
- حیدرپور، فرزانه؛ عرب مختاری، محمدعلی. (۱۳۹۳). تأثیر هموارسازی سود بر درآمد مشمول مالیات تعیین شده توسط جامعه حسابداران رسمی و سازمان حسابرسی، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۵۴۰-۴۷.
- خانزادی، آزاد؛ حیدریان، مریم؛ مرادی، سارا. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل نقش و اثرات درآمدهای مالیاتی بر توزیع درآمد و توسعه انسانی (مطالعه موردی کشور ایران)، اقتصاد مقداری، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱۵۸-۱۳۵.
- خسروی، تانیا؛ پژویان، جمشید. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مالیات بر شرکت ها بر سرمایه گذاری بخش خصوصی با استفاده از رهیافت کرانه ها، فصلنامه اقتصاد مالی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱۲۱-۹۵.
- دستگیر، محسن؛ غریبی، مریم. (۱۳۹۴). کاربست روش های داده کاوی به منظور ارتقای عملکرد تشخیص فرار مالیاتی، پژوهشنامه مالیات، دوره ۲۳، شماره ۲۸، صص ۱۱۶-۹۵.
- روستا، ایمان؛ میرزا محمدی، سعید؛ مهرگان، نادر؛ اسکندری عطا؛ محمد رضا. (۱۳۹۵). بررسی تاثیر مالیات غیر مستقیم بر توزیع درآمد در ایران: الگوی تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE)، سیاست گذاری پیشرفت اقتصادی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۳۲-۱۰۷.

رهنمای رودپشتی، فریدون؛ دیانتی دیلمی، زهرا؛ فخاری، فاطمه السادات. (۱۳۹۷). بررسی نرخ موثر مالیاتی نقدی معیار سنجش اجتناب مالیاتی یا مدیریت سود افزایشی، پژوهش های تجربی حسابداری، دوره ۷، شماره ۲، صص ۹۳-۱۱۶.

ساری، محمدعلی؛ اعتمادی، حسین. (۱۳۹۸). بررسی تاثیر اجتناب مالیاتی بر ریسک مالیاتی شرکت ها، پژوهشهای تجربی حسابداری، دوره ۹، شماره ۱، صص ۲۳-۴۳. تمیزی، علیرضا. (۱۳۹۷). بررسی عوامل تعیین کننده درآمدهای مالیاتی در ایران: رویکرد اقتصادسنجی بیزینی، اقتصاد مقداری، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۲۴۴-۲۲۵.

ساری، محمدعلی؛ اعتمادی، حسین؛ سپاسی، سحر. (۱۳۹۶). بررسی ریسک مالیاتی سیاستگذاری های مالیاتی شرکت ها، مطالعات تجربی حسابداری مالی، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۶-۲۴.

شریف کریمی، محمد؛ دورباش، معصومه. (۱۳۹۷). بررسی تاثیر مالیات های مستقیم و غیرمستقیم بر توزیع درآمد با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته، فصلنامه سیاستهای مالی و اقتصادی، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۶۸-۴۷.

شمس الدینی، مصطفی؛ شهرکی، جواد. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر میزان درآمدهای مالیاتی در ایران، سیاستگذاری اقتصادی، دوره ۸، شماره ۱۵، صص ۱۱۶-۷۷.

صامتی، مجید؛ امیری، هادی؛ ایزدی، سعیده. (۱۳۹۴). تأثیر نرخ های بهینه مالیات غیرمستقیم بر رفاه اجتماعی در ایران، پژوهش های رشد و توسعه پایدار، دوره ۱۵، شماره ۴، صص ۷۴-۵۱.

غفاری، هادی؛ پورکاظمی، محمد حسین؛ خداداداکاشی، فرهاد؛ یونسی، علی. (۱۳۹۶). رخ بهینه مالیات به عنوان ابزار سیاست مالی: رهیافت تئوری کنترل بهینه پویا، پژوهش نامه مالیات، دوره ۲۶، شماره ۲۹، صص ۶۶-۳۳.

کرمی، شیما؛ رهنمای رودپشتی، فریدون؛ دیانتی دیلمی، زهرا. (۱۳۹۶). ارزیابی اثر اجتناب مالیاتی بر آگاهی بخشی سودهای گزارش شده شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، حسابداری مدیریت، دوره ۹، شماره ۲۸، صص ۳۷-۱۵.

کریمی موغاری، زهرا؛ غلامرضا، مهرانگیز. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر شاخص‌های توسعه بر درآمدهای مالیاتی ایران (با رویکرد هم‌انباشتگی)، فصلنامه پژوهش‌های رشد توسعه اقتصادی، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۵۷-۱۸۲.

گرایی نژاد، غلامرضا؛ چیردار، الهه. (۱۳۹۱). فصلنامه اقتصاد مالی، دوره ۶، شماره ۲۰، صص ۶۹-۹۲.

مداح، مجید؛ شفیعی نیک آبادی، محسن؛ سمیعی، ندا. (۱۳۹۵). بررسی و تعیین نرخ‌های بهینه مالیاتی متناسب با سطح بهینه تقاضای کالای عمومی، پژوهش‌نامه مالیات، دوره ۲۴، شماره ۳۰، صص ۱۰۵-۶۵.

مهرآرا، محسن؛ اصفهانی، پوریا. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین توزیع درآمد و ساختار مالیاتی کشورهای منتخب، پژوهش‌نامه مالیات، دوره ۲۳، شماره ۲۸، صص ۲۲۸-۲۰۹.

مهرانی، ساسان؛ سیدی، سید جلال. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر مالیات بر درآمد و حسابداری محافظه‌کارانه بر اجتناب مالیاتی شرکت‌ها، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۳۴-۱۳.

مهرانی، ساسان؛ سیدی، سید جلال. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی و اختلاف مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، دوره ۳، شماره ۲۴.

نمازی، محمد؛ صادت زاده مهارلوئی، محمد. (۱۳۹۶). پیش‌بینی فرار مالیاتی با استفاده از الگوریتم‌های داده‌کاوی درخت تصمیم، حسابداری مالی، دوره ۹، شماره ۳۶، صص ۱۰۱-۷۶.

نمازی، محمد؛ صادت زاده مهارلوئی، محمد. (۱۳۹۷). بررسی سودمندی روش انتخاب متغیر ریلیف در بهبود نتایج پیش‌بینی فرار مالیاتی با استفاده از داده‌کاوی، پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی، دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۴۴-۷.

وصال، محمد؛ صبوری، نیما. (۱۳۹۶). اصابت مالیاتی؛ مطالعه‌ی موردی مالیات بر ارزش افزوده در ایران، تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۲، شماره ۴، صص ۹۹۷-۱۰۲۳.

هژبرکیانی، کامبیز؛ غلامی، الهام؛ نوبخت سیاهرود کلایی، جواد. (۱۳۹۱). برآورد نرخ بهینه مالیات بر ارزش افزوده در ایران: کاربردی از الگوی دایموند-میرلس، تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۷، شماره ۲، صص ۶۱-۷۹.

Adam, A., Kammas, P. & Lapatinas, A. (2015). "Income Inequality and the Tax Structure: Evidence from Developed and Developing Countries". *Journal of Comparative Economics*, 43(1), 138-154.

Akgun, O., Bartolini, D. and Cournede, B. (2017), "The capacity of governments to raise taxes", *OECD Economics Department Working Paper No. 1407*, OECD Publishing, Paris, 11 September, available at: <http://dx.doi.org/10.1787/6bee2df9-en> (accessed 30 September 2015).

Amir, H., Asafu-Adjaye, J. & Ducpham, T. (2013). "The Impact of the Indonesian Income Tax Reform: A CGE Analysis". *Economic Modelling*, 31, 492-501.

Annuar, H.A., Isa, K.H., Ibrahim, S.A., Solarin, S.A. (2018). *Malaysian corporate tax rate and revenue: the application of Ibn Khaldun tax theory*, *ISRA International Journal of Islamic Finance*, <https://doi.org/10.1108/IJIF-07-2017-0011> Permanent link to this document: <https://doi.org/10.1108/IJIF-07-2017-0011>

Attinasi, M.G. & Klemm, A. (2014). «The Growth Impact of Discretionary Fiscal Policy Measures», *European Central Bank (ECB), working paper, No 1697*.

Aynew, W. (2016). *Determinants of Tax Revenue in Ethiopia (Johanson Co-integration Approach)*, *International Journal of Business, Economics and Management*, Vol. 3 (6), pp. 69-84.

Chou, Robin K & George H. K. Wang (2012) "Transaction Tax and Market Quality of The Taiwan Stock Index Futures ", *The Journal of Futures Markets*, Vol. 26, No. 12, PP: 1195-1216.

Didimo, W., L. Giamminonni, G. Liotta, F. Montecchiani, and Pagliuca, D. (2018). *A Visual Analytics System to support Tax Evasion Discovery*. *Decision Support Systems*.

Dyreg, S. D., Hanlon, M., Maydew, E. L. (2009), *The Effects of Executives on Corporate Tax Avoidance*. *Working Paper*.

Ferede, E. (2019), *The Revenue Effects of Tax Rate Increases on High-Income Earners*, Published on June 25, 2019

Gilbert, S. & Ilievski, B. (2016). "Banks, Development, and Tax". *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 61, 1-13.

Gillman, M. & Kejak, M. (2008). «Tax Evasion and Growth: a Banking Approach», *Institute of Economics, Hungarian Academy of Sciences, Discussion papers, MT-DP – 2008/6*.

Goumagias, N. D., Hristu-Varsakelis, D., & Assael, Y. M. (2018). *Using Deep Q learning to Understand the Tax Evasion Behavior of Risk-averse Firms. Expert Systems with Applications*, 101, 258-270.

Huaqun, L., Pomerleau, K. (2018), "The Distributional Impact of the Tax Cuts and Jobs Act over the Next Decade," *Tax Foundation*, June 28, <https://taxfoundation.org/the-distributional-impact-of-the-tax-cuts-and-jobs-act-over-the-next-decade/>.

Irvin, B.T. (2013), *Survey of Economics*, 8th ed., Cengage Learning, Boston.

Koen Caminada, Kees Goudswaard and Chen Wang (2012) "Disentangling Income Inequality and the Redistributive Effect of Taxes and Transfers in 20 LIS Countries Over Time", *Working Paper Series No. 581*

Laura, O.B. & Iulian, B. (2008). «The Correlation between Fiscal Policy and Economic Growth», *Theoretical and Applied Economics*, 7, Pp. 19-26.

Lendvai, Julia & Raciborski, Rafal & Vogel, Lukas (2012) "Macroeconomic Effects of an Equity Transaction Tax in a General-Equilibrium Model ", *Journal of Economic Dynamics & Control*, available at: [www.elsevier.com](http://www.elsevier.com).

Mankiw NG, Matthew CW, Ferris Yagan D. (2011). *Optimal taxation in theory and practice. Journal of Economic Perspectives* 23(4): 147-174.

Maweje, J. & Francis Munyambonera, E. (2016). *Tax Revenue Effects of Sectoral Growth and Public Expenditure in Uganda*. *South African Journal of Economics*, 84(4), 538-554.

McGuirk, R. (2018), "Australia Senate to vote in June on corporate tax cuts," *Fox Business*, May 28, , <https://www.foxbusiness.com/markets/australian-senate-to-vote-in-june-on-corporate-tax-cuts>

Mohamed Nor, N., Raja Abdullah, N.M., Rampal, L. and Mohd Noor, Z. (2013), "An optimal cigarette tax in Malaysia", *International Journal of Economics and Management*, Vol. 7 No. 2, pp. 205-220.

Mutascu, M. I. (2014). "Influence of Climate Conditions on Tax Revenues". *Contemporary Economics*, 8(3), 315-328.

Nahar, B., & Siriwardana, M. (2013). *Trade Opening, Fiscal Reforms, Poverty, and Inequality: A CGE Analysis for Bangladesh*. *The Developing Economies*, 51(2), 145-185.

Padda, I.U.H. & Akram. N. (2009). «The Impact of Tax Policies on Economic Growth: Evidence from South-Asian Economies», *the Pakistan Development Review*, 48(4), pp. 961-971.

Paulo, J. Pedro, M. G.(2019), *The relationship between the effective tax rate and the nominal rate*, *Contaduría y Administración* 63 (3), , 1-21

Pomerleau K.(2018), “The United States’ Corporate Income Tax Rate is Now More in Line with Those Levied by Other Major Nations,” *Tax Foundation*, Feb. 12, <https://taxfoundation.org/us-corporate-income-tax-more-competitive/>.

Rabiul Islam, Md., B.Madsen, J. and Doucouliagos, H (2017). “Does Inequality Constrain the Power to Tax? Evidence from the OECD”. *European Journal of Political Economy*.

Rahimikia, E., S. Mohammadi, T. Rahmani, and M. Ghazanfari. (2017). *Detecting corporate tax evasion using a hybrid intelligent system: A case study of Iran*. *International Journal of Accounting Information Systems* 25, 1-17.

Roine, J., Vlachos, J., Waldenström, D., (2009), «The long-run determinants of inequality: What can we learn from top income data? « , *Journal of Public Economics*, 93(7), 974-988.

Saez, E, Stefanie ,S, (2013) *Generalized Social Marginal Welfare Weights for Optimal Tax Theory*; UC Berkeley and NBER, AEA meetings.

Sanz-Sanz, J.F. (2016), “The Laffer curve in schedular multi-rate income taxes with non-genuine allowances: an application to Spain”, *EconomicModelling*, Vol. 55, pp. 42-56

Serrato, J.C.S.,Zidar,O.(2018), *The structure of state corporate taxation and its impact on state tax revenues and economic activity*, *Journal of Public Economics* 167 . 158–176

Stephen E, (2017),“Labor Bears Much of the Cost of the Corporate Tax,” *Tax Foundation*, October, , <https://files.taxfoundation.org/20171102152936/Tax-Foundation-SR2381.pdf>.

Torgler, B. (2012). “Tax Morale, Eastern Europe and European Enlargement”. *Communist and Post-Communist Studies*, 45(1), 11-25.



*Trabandt, M. and Uhlig, H. (2011), "The Laffer curve revisited", Journal of Monetary Economics, Vol. 58, No. 4, pp. 305-327.*

*Wang, Hao (2011) Optimal Indirect Taxation under Imperfect Competition; Peking University, China center for economic research, Bimba (CCER ).*

*Yohans, Von Hafen (2015). The fiscal discipline for oil-exporting countries. European Central Bank Occasional Paper Series, No. 103.*

*Zanganeh, M., Ashouri sheikh, E., & Abdollahi, A. (2018). Studying and Identifying the Effective Factors on Tax Evasion by Fuzzy DEMATEL-method, Journal of Optimization in Industrial Engineering, 11(2), 116-125.*